

عبدالله اسدالله یف

مزار عبدالرحمن جامی وقبر عبدالله هاتفی

محل قبر عبدالله هاتفی هنوز معلوم کرده نشده است. مؤلفینی که در این خصوص بحث کرده اند به معلومات صاحب تذکره «تحفه سامی» و یا کتاب «باقیات الصالحات ذیل مزارات هرات» تألیف عبیدالله بن ابوسعید هروی متکی بوده اند. مؤلفینی که معلومات صاحب «تحفه سامی» را، معتبر می شمارند قبر هاتفی را در قصبه خرد در جام درباغ شاعر قید کرده اند. اما گروه دیگره مؤلفان که نوشته صاحب کتاب «باقیات الصالحات ذیل مزارات هرات» را اساس می گیرند، قبر شاعر را در شهر هرات در مزار عبدالرحمن جامی ثبت کرده اند.

اولین و معتبرترین تذکره‌یی که در آن راجع به محل قبر هاتفی سخن رفته است «تحفه سامی» می باشد. این تذکره به سال ۹۵۷ هجری قمری از طرف ابوالنصر سام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی تصنیف شده است. سام میرزای صفوی نزدیک به زمان هاتفی زیسته است و از این رو قول او

۱- تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین معانی، جلد اول، تهران ۱۳۴۸ شمسی،

بسیار معتمد است. سام میرزا راجع به محل قبر هاتفی می نویسد: «مولانا عبدالله در خرجرد جام که یکی از قصبات خراسان است و مولد اوست چهارباغی ساخته و در آنجا متوطن شده بود... و وفات مولانا در قصبه خرجرد اتفاق افتاده در چهارباغ مذکور مدفون شد»^۲.

تذکره نگاران دیگر از قبیل ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی^۳ و لطف علی بیگ آذربیکدلی^۴ و حسینقلیخان عظیم آبادی^۵ و محمدحسین لکهنوی^۶ و از مؤلفان معاصر خانبابامشار^۷ و انعام الحق کوثر^۸ محل قبر هاتفی را در خرجرد جام تعیین کرده اند.

عبیدالله بن ابوسعید هروی در سال ۱۱۹۸ هجری ذی القعدة بر کتاب «مقصد الاقبال» (مزارات هرات) تألیف اصیل الدین واعظ نگاشته بر آن «باقیات الصالحات ذیل مزارات هرات» نام می گذارد. در این کتاب مسطور است که قبر هاتفی در شهر هرات «در پایین پای حضرت مولانا سعدالدین کاشغریست».

۲- تحفه سامی تألیف سام میرزای صفوی تصحیح و مقابله وحید دستگردی، تهران مطبعة ارمغان ۱۳۱۴ شمسی، ص ۹۶.

۳- تذکره میخانه تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی تصحیح و تنقیح و تکملة تراجم به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران ۱۳۴۰ شمسی، ص ۱۱۸.

۴- آتشکده تألیف لطف علی بیگ آذر بیگدلی، چاپ هند ۱۲۹۹ هجری قمری، ص ۸۱.
۵- نشر عشق تألیف حسینقلیخان عظیم آبادی نسخه کتابخانه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اوزبیکستان، شماره ۲۰۹۶، برگ ۷۶۷.

۶- روز روشن تألیف محمد مظفر حسین صبا، تصحیح محمد حسین رکنزاده آدمیت، تهران ۱۳۴۳ شمسی، ص ۹۸۱.

۷- مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تألیف خانبابا مشار، جلد سوم ۱۳۴۰ شمسی، ص ۱۰۰۵.

۸- عبدالله هاتفی مقاله پروفیسور انعام الحق کوثر، مجله «هلال» شماره ۴۴ جلد ۱۵، کراچی ۱۹۶۳ میلادی، ص ۶۵.

درنامه عبدالعلی خان رئیس انجمن ادبی هرات که در کتاب «جامی» تألیف علی اصغر حکمت درج است قبر هاتفی براساس گفته عبیدالله بن ابوسعید هروی در هرات زیر پای سعدالدین کاشغری تعیین شده است. او می نویسد «در طرف پای مولانا سعدالدین کاشغری مدفن مولانا عبدالله هاتفی است. مرقد آن نوح ندارد ولی رساله «مزارات هرات» حصه دوم و هم «وسیلة الشفاعات» مدفن موصوف را در این جا توضیح می کند گرچه صاحب «آتشکده» و «تحفه سامی» قبر مولانا هاتفی را در جام معرفی می کنند ولی شهرت و تواتری که در هرات دارد موجودیت آن را در این جا تأیید می کند. پس از نشر یافتن نامه عبدالعلی خان این عقیده حکمران گشت و امروز در افغانستان قبر زیر پای مولانا سعدالدین کاشغری را چون قبر مولانا هاتفی زیارت می کند.

نگارنده این سطرها نیز به همین نامه تکیه نموده در مقدمه داستان «ایلی و مجنون» هاتفی قبر شاعر را در هرات در مزار عبدالرحمن جامی به قلم آورده بود^{۱۰}.

اولین عالمی که به این عقیده ایراد گرفت دانشمند فاضل استاد احمد گلچین معانی بود، او معلومات صاحبان «تحفه سامی» و تذکره میخانه را به حقیقت نزدیک شمرده می نویسد: «با شرحی که سام میرزا و مؤلف «میخانه» و دیگران که نزدیک به زمان صاحب ترجمه بوده اند در باب گوشه گیری هاتفی در دوران پیری نوشته و مدفن او را در جام و در چهارباغ

۹- جامی متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هجری قمری) تألیف علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۰ ص ۲۲۲-۲۲۳
۱۰- لیلی و مجنون تألیف عبدالله هاتفی با تصحیح و مقدمه سعدالله اسدالله یف، شهر

خود گفته‌اند. قول عبیدالله بن ابوسعید هر وی که در سال ۱۱۹۸ ذیل بر «مقصد الاقبال» نوشته‌است، همچنین قول مؤلف «وسیلة الشفاعات» که بعد از او کتاب خود را تألیف کرده‌است ضعیف بنظر می‌رسد، بخصوص که آقای عبدالعلیخان نوشته‌اند که مرقد منسوب بوی لوح ندارد»^{۱۱}.

در خصوص قبرهای اطراف آرامگاه عبدالرحمن جامی نیز همین‌گونه خطاها و کج فهمی‌ها مشاهده می‌شود. معلوم کردن صاحبان قبور اطراف مرقد جامی در معین نمودن محل قبر هانفی کمک خواهد نمود، از این رو سخن را از مزار جامی ادامه می‌دهیم.

راجع به وضعیت جغرافیایی و موضع مزار عبدالرحمن جامی، آقای عبدالعلیخان در نامه خود چنین می‌نویسد: «مزار مزبور در شمال مایل به غرب بلده قدیمه و شمال غربی شهر جدید هرات به فاصله یک گروه واقع است. موضع مزار موصوف را بانواحی آن خیابان هرات می‌نامند، و در شمال غربی آن مزار شیخ زین الدین خوافی است و در بالای کوه شمالی آن که از مزار تخمیناً هزار و پنجاه قدم منفصل است، مزار سید ابو عبدالله مختار است و هم در این سرزمین که به نام خیابان یاد می‌شود مزارات بزرگان بوفرت واقع بوده بعضی آباد و برخی ویران و بی اثر است و برای موجودیت آن جز صفحات تاریخ علامت دیگری نمی‌توان یافت»^{۱۲}.

اولین جسد شخصی که در محوطه مزار عبدالرحمن جامی (هنوز در قید حیات بودن جامی) گذاشته شد جسد مولانا سعدالدین کاشغری پیر طریقت جامی بود. میر عبدالله حسینی مشهور به اصیل الدین واعظ در «مقصد الاقبال» (مزارات هرات) محل قبر سعدالدین کاشغری را چنین

۱۱- تذکره میخانه، حاشیه ص ۱۱۹.

۱۲- جامی ص ۲۱۹-۲۲۰.

تعیین می نماید: «مدفنش در یسار حظیره شیخ زین الدین ابوبکر خوافی در حظیره بی که خاص بجهت ایشان تعیین یافته ...»^{۱۳}.

تاریخ وفات مولانا سعدالدین کاشغری را صاحب کتاب «رشحات عین الحیوة» فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی چنین ثبت نموده است: «وفات حضرت مولانا سعدالدین قدس سره نماز پیشین روز چهارشنبه بوده است هفتم ماه جمادی الآخره سنه ستین و ثمانمائه (۸۶۰ هجری قمری)^{۱۴}.

حظیره سعدالدین کاشغری را به پاس احترام عبدالرحمن جامی، میرعلی شیرنوازی «به عمارت عالی و بنای مرتفع و خانقاه مزین» می سازد، و صحن بزرگ و حوض انبار در آن تعمیر می کند.

جسد دومی که در تخت مزار دفن کرده شد، جسد مولانا محمدجامی برادر عبدالرحمن جامی بود. مولانا محمدجامی در سن جوانی وفات کرده است این معنی از مرثیه به او بخشیده جامی بخوبی عیان می گردد.

من بودم از جهان و گرامی بر ادری
در سلك نظم در گرانمایه گوهری
ز انسان بر ادری که در اطوار فضل و علم
چون او نژاد مادر ایام دیگری
در بوستان فضل سراینده بلبالی
بر آسمان علم درخشنده اختری
خورشید اوج فضل محمد که بردوام
پیش قدم ز نور قدم داشت رهبری
یک شمه از فضایل او گر کنم بیان
جمع آید از مکارم اخلاق دفتری
در دا و حسرتا که زباغ جهان برفت
ناخورده از نهال کمالات خود بری

۱۳- جامی تألیف علی اصغر حکمت ص ۲۱۹

۱۴- رشحات عین الحیوة تألیف فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی، تاشکند ۱۳۲۹

چون او ندیدہ دیدہ ایام قرنہا

روشندلی، دقیقہ شناسی، سخنوری^{۱۵}

تاریخ وفات مولانا محمد جامی معلوم نیست۔ میرعلی شیرنواہی نام
اورا در قطار شاعرانی ذکر کردہ است کہ آنها را وی شخصاً ندیدہ است۔
اصیل الدین واعظ در «مقصد الاقبال» (مزارات ہرات) کہ سال ۸۶۴ ہجری
تالیف شدہ است در باب مقبرہ سعدالدین کاشغری سخن راندہ است، اما
راجع بہ قبر مولانا محمد جامی چیزی نمی گوید، بہ این دلیل می توان تخمین
زد کہ محمد جامی بین سال تالیف رسالہ «مقصد الاقبال» (۸۶۴ ہجری) و
آغاز دوستی جامی و نوایی (۸۷۲ ہجری) وفات کردہ باشد^{۱۶}۔

آقای عبدالعایخان در نامہ خود پس از تصویر وضعیت جغرافی و
صورت عمران حاضرہ مزار عبدالرحمن جامی دربارہ قبر محمد جامی
می نویسد: «مولانا محمد برادر حضرت جامی۔ گرچہ از مدفن موصوف
اثری باقی نیست مگر صاحب رسالہ «مزارات» می نویسد کہ در پیش روی
قبر جامی واقع است^{۱۷}۔

ہمین معلومات خطای عبیداللہ بن ابوسعید ہروی سبب شد کہ
قبرہای داخل محوطہ مزار عبدالرحمن جامی «صاحبان» خود را گم کنند
و بہ دیگر کسان نسبت دادہ شوند۔

قبری را کہ صاحب کتاب «باقیات الصالحات ذیل مزارات ہرات» بہ

۱۵- کلیات جامی، تاشکند ۱۳۲۵ ص ۴۲۰-۴۳۱

۱۶- اگر محمد جامی سال ۸۷۲ در قید حیات می بود علی شیرنواہی اورا در مجلس ہایی
کہ در منزل عبدالرحمن جامی برگزار می گردید حتماً می دید و نام اورا در مجلس اول تذکرہ خود

۷۱- جامی تالیف علی اصغر حکمت ص ۲۲۳۔

مولانا عبدالله هاتفی نسبت می‌دهد و امروز هزار تن از مردم افغانستان چون قبر شیخ هاتفی زیارت می‌کنند، در اصل به مولانا محمد جامی منسوب است، در این باره سند معتمدی هست که متأسفانه هنوز مورد استفاده محققان قرار نگرفته است. میرعلی شیرنوایی در «مجالس النفایس» درباره محمد جامی و محل قبر او چنین معلوماتی می‌دهد: «مولانا محمد جامی، حضرت موای مخدومی نورانینگ اینی سیدور ظاهر علومین تکمیل قیایب ایردی اخلاق و صفاتی درویشانه و سلوک و روشی بی‌خویشانه. ادوار و موسیقی علمیده ماهر و سایر فضیلتها کامل ایردی اول اغاغه اینی لیک گالایق و طریق الار طریق بیله موافق ایردی بورباعی الار نینگ دور کیم این باده که من بی تو بام می‌آرم نی از پی شادی و طرب می‌آرم زلف سیه تو روز من کرده سیاه روز سیه خویش بشب می‌آرم قبری اول حضرت نینگ منزل لاریدا قطب السالکین مولانا سعدالدین کاشغری قدس سره نینگ صفت سیدار اینینگ ایغی سناری واقع دور»^{۱۸}.

(ترجمه: «مولانا محمد جامی، برادر حضرت مخدومی نورا بود، علوم ظاهر را تکمیل کرده بود. اخلاق و صفات درویشانه و سلوک و روش بی‌خویشانه داشت. در علم ادوار و موسیقی ماهر و در سایر فضیلتها کامل بود. به برادری آن حضرت لایق و طریقه‌اش به طریقه ایشان موافق بود... قبرش در منزل آن حضرت در صفت قطب السالکین مولانا سعدالدین کاشغری در زیر پای او واقع شده».)

جسد سومی که در تخت مزار دفن کرده شد جسد نورالدین عبدالرحمن

۱۸- مجالس النفایس تألیف علی شیر نوایی علمی تنقیدی تبکستی طیارلاوچی سوبمه

جامی بود. این مزار پس از دفن شدن جامی به نام او مشهور گشت. تاریخ وفات و محل قبر جامی را علی شیرنوایی در «خمسة المتحیرین» چنین ثبت نموده است: «اما رحلتشان از دار فنا به گلزار بقا روز جمعه هفدهم ماه محرم سال هشتصد و نود و هشت واقع شده است ... و نعش به مدفن رسید و در پهلوی حضرت مولانا سعدالدین کاشغری که پیر آن کس بودند دفن کردند»^{۱۹} در وفات عبدالرحمن جامی مرثیه و تاریخ های زیادی گفته شده بود، یکی از آنها که به قلم دیوانه مجذوب متخلص به انوری تعلق داشت بر لوح مزار او ثبت نمودند و آن تاریخ این است.

جامی که بود بلبل جنت قرار یافت فی روضة مخلدة ارضها السما
کلك قضا نوشت روان بر در بهشت تاریخ او (ومن دخله کان آمناً)^{۲۰}

پس از دفن و گذشتن مراسم آتش سالیانه شاعر علی شیرنوایی و دیگر مخلصان جامی در سر قبر او عمارت عالی بنا می کنند در این باره نوایی در «خمسة المتحیرین» چنین می نویسد: «قریب یک سال عموماً به اهل عالم و خصوصاً به اهل خراسان ماتم دوام کرد. پس از پر شدن سال حضرت سلطان صاحبقران (سلطان حسین بایقرا) آتش سالیانه آن کس را بسی با احترام

۱۹- خمسة المتحیرین تألیف میرعلیشیر نوایی انتخاب و ترجمه عبدالقادر محمدنیازف

استالین آباد ۱۹۶۱، ص ۷۵-۷۸.

۲۰- رشحات عین الحیوة تألیف فخرالدین علی بن حنین واعظ کاشفی ص ۱۷۵.

اما این تاریخ در لوح سر قبر جامی که سال ۱۳۰۴ هجری بسعی و اهتمام رستمعلیخان نصب

شده است چنین آمده:

جامی که بود مایل جنت مقیم گشت فی روضة مخلدة ارضها السما

کلك قضا نوشت روان بر در بهشت تاریخه (ومن دخله کان آمناً)

(جامی تألیف علی اصغر حکمت ص ۲۲۵)

دادند . بعضی از مخلصان آن حضرت در سر قبرشان عمارت عالی انداختند»^{۲۱} .

شخص چهارمی که به تخت مزار دفن کرده شد خواجه محمد اصغر مشهور به خواجه خرد بود. خواجه اصغر پسر دوم مولانا سعدالدین کاشغری است که سال ۹۰۶ هجری وفات کرده است ، در این باره صاحب «رشحات عین الحیوة» چنین می نویسد : «وفات حضرت خواجه خرد ... در شهر سنه ست و تسعمائة . و بعضی از خدام نعش ایشان را از بخارا به هرات آوردند و بر تخت مزار در عقب والد شریف خود مدفونند»^{۲۲} .

از نامه عبدالعلیخان معلوم می گردد که از قبر خواجه محمد اصغر اکنون اثری باقی نمانده است .

سال ۹۱۲ هجری به تخت مزار جسد مولانا عبدالغفور لاری گذاشته می شود ، در این باره صاحب کتاب «رشحات عین الحیوة» می نویسد : «وفات خدمت علیه السلام در صبح یکشنبه پنجم شعبان سنه اثناعشر و تسعمائة بود بعد از طلوع آفتاب ، بعضی اکابر زمان در تاریخ وفات ایشان این قطعه منظوم کرده اند :

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر بعقبا غرقه دریای غفران
سرآمد روزگار دین و دانش فرورفت آفتاب علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش بگو (یکشنبه پنجم ز شعبان)^{۲۳}

راجع به وضعیت امروزه قبر مولانا عبدالغفور لاری ، عبدالعلیخان چنین می نویسد : «در طرف پای مقبره عارف جامی مدفن مولانا عبدالغفور لاری

۲۱- خمسة المتحیرین تألیف علیشیر نوایی ص ۷۸ .

۲۲- رشحات عین الحیوة تألیف فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی ، ص ۱۲۸ .

۲۳- رشحات عین الحیوة تألیف فخرالدین علی صفی ، ص ۱۸۲ .

شاگرد حضرت جامی است . این مدفن نیز از خود لوحی نداشته و لوح نیمه قدیمه عارف جامی بالای آن منصوب است موقعیت آن را نیز باستناد رساله «مزارات» حصه دوم و «وسیلة الشفاعات» می توان تعیین کرد»^{۲۴} .

نهایت شخص آخرینی که به تخت مزار دفن شد خواجه محمد اکبر بود . خواجه محمد اکبر مشهور به خواجه کلان ولد ارشد مولانا سعدالدین کاشغری است تاریخ وفات و موقعیت قبر خواجه محمد اکبر را صاحب کتاب «رشحات عین الحیوة» چنین ثبت کرده است : «مخفی نماند که خدمت خواجه کلان ولد بزرگوار مولانا سعدالدین کاشغری قدس سره دو صبیبه داشتند که یکی بحباله حضرت مخدوم درآمد ، و دیگری حواله راقم این حروف شد ، و در این معنی گفته شده بود ، قطعه :

دو کوکب شرف از برج سعد ملت و دین

طلوع کرد و برآمد بسان دُر ز صدف

از آن یکی به ضیا گشت بیت عارف جام

پوشگاه عالی و زین حَضِیض و بِنالِ صَفِی شد اوج شرف

... بعد از اتمام «رشحات» به پنج سال خواجه کلان صباح پنجشنبه دوازدهم جمادی الآخرة سنه اربع عشر و تسعمائة (۹۱۴) وفات یافتند و قبر ایشان بر تخت مزار پیش روی والد بزرگوار ایشان است»^{۲۵} .

گفته فخرالدین علی صفی قدری ناروشن است . چه نوعی که در بالا قید شد در پیش روی سعدالدین کاشغری مولانا عبدالرحمن جامی دفن شده است . محال است که هنگام دفن کردن جامی برای شخص دیگری (در بین قبر جامی و سعدالدین کاشغری) خاکجای گذاشته باشند . یقیناً خواجه

۲۴- جامی تالیف علی اصغر حکمت، ص ۲۲۳ .

۲۵- رشحات، ص ۱۳۸ و ۱۷۰ .

محمد اکبر در پیش روی عبدالرحمن جامی دفن شده است یعنی همان قبری که صاحب کتاب «باقیات الصالحات ذیل مزارات هرات» به مولانا محمد جامی نسبت می دهد منسوب بخواجه کلان است .

تقدیر منبعه مزار جامی چنین بود . شاه اسمعیل صفوی پس از بسر سلطنت نشستنش نخستین کاری که برای مستحکم کردن سلطنت خود کرد ایجاد اتحادیه عقیده ملی و مذهبی بود . برای اجرای این مقصد او مذهب شیعه اثناعشر را در مملکت خود رسمی گردانید و برای رواج آن کوشید و برای اهل مذهب شیعه امتیازات مقرر کرد ، اهل مذهب سنت گرفتار جبر و ظلم و تعقیب شدند ، در این گیر و دارهای مذهبی هزاران مردم بی گناه بقتل رسیدند و یا جلای وطن کردند ، علی اصغر حکمت در فصل «جامی و سلاطین صفوی» درباره مناسبت شاهان صفوی نسبت به جامی چنین می نویسد : «از آنجا که جامی در هرات از اجله پیشوایان و علماء اهل سنت و جماعت بشمار می رفت و بطعن و انتقاد بر متعصبین از روافض معروف بود ، سلاطین صفویه ویرا بنظر شیعه باک اعتقاد ننگریسته و او را مطعون و مذموم می داشته اند . صاحب کتاب «الشقایق النعمانیة فی احوال علماء دوات العثمانیة» در پایان ترجمه مفصل که در ذیل طبقه سابعه علماء دوات سلطان محمد خان نگاشته در احوال جامی می نویسد :

قیل لما توجهت طائفة الأردبیایة الی خراسان اخذه ابنه میتاً من قبره و دفنه فی ولایة اخری و لما تسلط علیه الطائفة المذكورة نبشو قبره فام یجدوه و احرقوا ما فیہ من الاخشاب»^{۲۶} پس علی اصغر حکمت سخن خود را دوام داده می نویسد : «هر چند این داستان در منابع فارسی بنظر نگارنده نرسیده ولی از قرائن معلوم میشود که خالی از حقیقت نمی باشد»^{۲۷}

۲۶- جامی تألیف علی اصغر حکمت، ص ۵۱ .

۲۷- جامی، ص ۵۲ .

علی اصغر حکمت به نوعی که خود اعتراف نموده است از معاومات در این بابت بی خبر بوده است . زین الدین محمود و اصفی یگانه مؤلف است که واقعه سوزانیده شدن قبر عبدالرحمن جامی و پنج نفر دیگر را با چشم خود دیده است . او بوسیله قلی خان خواهرزاده امیر نجم ثانی به هرات رسیدن فتح نامه شاه اسمعیل صفوی را بیان کرده درباره حوادث آن روزگار چنین می نویسد : (از آنکه اقتباس طولانی است از خوانندگان ارجمند معذرت می خواهم) «صبح منادی کردند که اکابر و اشراف و اهالی و اعالی و موالی به مسجد جامع ملکان هرات جمع شدند و منبر خطیب را بر کنار ایوان مقصوره بر جانب شمالی نهادند و شیخ الاسلام و امیر محمد یوسف و سید عبدالقادر و امیر ابراهیم و امیر خلیل و امیر جمال الدین و امیر خصال الدین و امیر ابراهیم مشعشع و امیر مرتاض و قاضی اختیار و مولانا عصام الدین ابراهیم و امیر عطا الله و سایر موالی و اهالی در پهلوئی منبر جای گرفتند و کثرت خالق بر بام و روی زمین بمشابه بود که اگر سوزنی انداختی بر زمین نیامدی . و حافظ زین الدین که از اولاد مولانا شرف الدین زیارتگاهی بود به خواندن فتح نامه مقرر گردید و خوانی پر از زر سرخ کرده و چار قبی با تکمه های طلا بر بالای آن گذاشته بر پهلوئی منبر نهادند از برای خطیب اما میان حافظ حسنعلی و حافظ زین الدین نزاع شد که بیشتر اکابر به جانب حافظ زین الدین بودند و بعضی به جانب حافظ حسنعلی سعی می کردند . القصه حافظ زین الدین بر منبر برآمد و «فتح نامه» را بنیاد کرد که ... چون «فتح نامه» به آنجا رسید که فرموده اند که بر هفده کس از صحابه لعن کنند حافظ زین الدین به جانب شیخ الاسلام نگاه کرد . شیخ الاسلام گفت که آی حافظ فتنه مینگیز و خون خلائق را مریز هر چه می گویند بگوی . حافظ زین الدین قریب سه ده سطر که در باب امر لعن بود در میان گذاشت . قلی خان آشفته گردید و گفت این چه کس است

که در نشان شاه خیانت کرده؟ حافظ حسنعلی گفت وی چگونه لعن کند که نام وی زین الدین ابوبکر است و پدر کلان وی شرف الدین عثمان است، امیر محمد امیر یوسف گفت ای حافظ چه بدبخت کسی تو چرا دروغ می گوئی نام وی زین الدین علی است ملایادگار استرآبادی گفت ای امیر محمد تا بکی مداهنه توان کرد؟ حافظ حسنعلی راست می گوید. فی الحال میر قالی خان برخاست و حیدرعلی مداح را بر منبر فرستاد تا ریش و گریبان او را گرفته گفت هی خارجی زود باش لعن کن و او را مجال سخن هم نداد و از منبر فرو کشید هنوز بر زمین قدم ننهاده بود که قزلباشی شمشیر بر سر او زد که تا میان ابروی وی شکافت قریب به ده قزلباش او را به شمشیر در پای منبر پاره پاره کردند، در مسجد جامع در آن دم روز رستاخیز برخاست... و پسر عالی حضرت معالی منقبت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی خواجه ضیاالدین یوسف در مسجد جامع بیهوش شد، او را بردوش بیرون بردند و شیخ الاسلام و بعضی از اکابر را بهمین حال بیرون بردند. و حیدرعلی مداح چهارقب را پوشیده و اشرفیها را گرفت و مردمی که بر بالای بام بودند بسیاری خود را انداختند و دست و پای ایشان شکست و هفت کس هلاک شدند. و فقیر و میرزا بیرم و بسیاری چنان سراسیمه شده بودیم که بر در مسجد که می رسیدیم آن مقدار شعور نمانده بود که دانیم که بیرون می باید رفت و از پیش در باز می گشتیم و به در دیگر می رفتیم و آنجا حال نیز همین بود از بالای مسجد جمعی از قزلباش اشرفیها بر سر مردم می ریختند و هیچ کس پروای آن نداشت و از زمین بر نمی داشت. یاری پیدا شد و ما را از آن جا بیرون برد و هیچ نمی دانستیم که کجا می رویم به پیش مدرسه و خانقاه سلطان حسین میرزا رسیدیم دانستیم که در کجائیم از مسجد جامع تا آنجا رسیدن قریب به پنجاه سر دیدیم که بر سر نیزه ها کرده می بردند و می گفتند که ای سنیگان خارجی عبرت گیرید و میرشانه تراش را فضا مشهوری

بود در لعن اصحاب صوتی بسته بود در آهنگ عراق و قریب به هزار کس به وی جمع شده بود و آن صوت را می گفتند و به جانب سرخیابان متوجه بودند و هر کس بایشان همراه می شد او را مجال برگشتن نبود و هر زمان سر بر نیزه می گذرانیدند تا بر سر مزار مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی رسیدند قریب به ده هزار کس جمع شده بود در آن دیار هر کجادر و پنجره و کرسی و تخته که بود همه را بر بالای قبر مولوی انداختند و بلندی آن مقدار سر ایوان بود بعد از آن آتش زدند چون آتش در گرفت از یک تیر پرتابی نزدیک نمی شد رفتن از آتش نمرود یاد می داد^{۲۸}.

زین الدین محمود واصفی درباره نقل داده شدن جسد عبدالرحمن جامی به جای دیگر، چیزی نمی گوید شاید او از عمل ضیاء الدین یوسف بی خبر مانده باشد. پرسش سؤالی پیش می آید که ضیاء الدین یوسف از قصد این طائفه چگونه آگاه شده باشد؟ از معلومات صاحب کتاب «بدایع الوقایع» ترکی روشن می گردد که طائفه مذکور به امر شاه اسمعیل صفوی در شهرهای دیگر نیز نسبت به قبرهای علمای بزرگ اهل مذهب سنت چنین رفتاری کرده بودند. حسین افندی می نویسد: «... مشاهراخبار و معابد ابرار اولان مدارس و مساجدی خراب اندردی امام همام ابوحنیفه کوفی نك و شیخ الشیوخ عبدالقادر گیلانی نك و شیخ ابواسحق کازرونی نك و شیخ محمد صابونی همدانی نك و «کتاب الانوار» صاحبی مولانا یوسف اردبیلی نك و بونلرک امثالی نیچه صاحب کمالک ... متبرک مزارارین یقدروب یا قدروب

۲۸- بدایع الوقایع تألیف زین الدین محمود واصفی جلد دوم متن انتقادی با مقدمه و

فهرستها بقلم الکساندر بالدیرف، مسکو ۱۹۶۱ میلادی ص ۱۰۵۸-۱۰۶۳.

توده تراب ایتدردی»^{۲۹} .

(ترجمه ... مدارس و مساجد و مشاهد اخبار و معابد ابرار را خراب کنانید و مزار متبرک امام همام ابوحنیفه کوفی و شیخ الشیوخ عبدالقادر گیلانی و شیخ ابواسحق کازرونی و شیخ محمد صابونی همدانی و صاحب «کتاب الانوار» مولانا یوسف اردبیلی و امثال آنها چندین صاحب کمال را افتانیده خراب و توده تراب گردانید) .

باین سخنان حسین افندی تکیه نموده می‌توان گفت که ضیاءالدین یوسف از عمایات نسبت به بزرگان اهل مذهب سنت پیش گرفته شاهان صفوی واقف شده قبل از ورود آنها به هرات جسد پدرش را به جای دیگر نقل داده است .

نفرت نسبت به عبدالرحمن جامی داشته آنها با سوزانیدن قبر بی جسد جامی پست نمی‌شود . موافق معلومات صاحب تذکره «نشر عشق» شاه اسمعیل صفوی پس از تصاحب خراسان دستور داده است که هر جا نام جامی را نوشته ببینند نقطه حرف جیم را تراشیده به بالایش گذارند تا خامی خوانده شود ، جمعی از «لوندان نائراش» مامور این کار بوده‌اند . از شنیدن این خبر مولانا عبدالله هاتفی خواهرزاده عبدالرحمن جامی خیلی متأثر گشته قطعه زیرین را انشا نموده است و هنگام مهمان شدن شاه اسمعیل به خانه شاعر آن را خوانده است :

بس عجب دارم ز ادراکِ شه کشورگشا
آنکه بر درگاه او گردون غلامی کرده است

۲۹- بدایع الوقایع تألیف حسین افندی متن باصیبه حاضرلیان وره دافته ایدن واوک سوز آ.س. توه ریئتینوا فهرست و اندکس حاضرلیان ی.آ. پتروسیان جلد ۲ موسقوا ۱۹۶۱ ص

کز برای خاطر جمعی لوندِ ناتراش

نقطه جامی تراشیدست و خامی کرده است^{۳۰}

درباره دوباره به قبر خود یعنی تخت مزار دفن کرده شدنِ جسدِ عبدالرحمن جامی خبر نداریم. احتمال دارد که پس از دخالت‌های مولانا عبدالله هاتفی که با شاه اسمعیل صفوی مناسبت خوبی داشت، جسد جامی را دوباره به جای اولیه اش دفن کرده باشند. درباره مناسبت هاتفی و شاه اسمعیل صفوی مؤلف «تذکره میخانه» با استفاده از قول میرمختار صاحب تذکره «مخزن الاخبار» (که یکی از تذکره‌های مهم و شامل دقیقترین تراجم شعرا بوده است^{۳۱} چنین می‌نویسد: «... جهان‌پناه را صحبت اوبفایت خوش آمد و مرحمت بسیار بایشان نمود. بعد از دوسه روز دیگر شهریار گردون اقتدار ذره پروری فرموده به خانه آن یگانه روزگار تشریف شریف ارزانی داشتند و از غره بام تا طره شام درباغ مولوی به صحبت و عشرت گذرانیده بدست خود بفرآ انداختند در مخزن اخبار آمده که هاتفی در آن مجلس درخواست گناه هر کس که نموده شاه از سر جرم او درگناشت و مشایخ جام که اولاد شیخ احمد جام پباشند بواسطه تسنن و اهمه تمامی داشتند استدعای بخشش ایشان نیز نمود جمجاه انجم سپاه ماتمس او را مبدول داشت هنگام وداع آن قدر التفات و احسان به آن نادره جهان فرمود که در حیز گمان و امکان ننگجد گویند که در آن روز آن حضرت بفایت طالب شعر مولوی شدند چنانچه مولانا چندبیت از اشعار خود خواندند جمجاه

۲۰- نشر عشق تألیف حسینقلی خان عظیم آبادی نسخه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان

علوم اوزبیکستان شماره ۲۰۹۶ برگه ۷۲۶-۷۲۷.

۳۱- تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین معانی، جلد دوم، تهران ۱۳۵۰ شمسی،

ص ۱۷۲-۱۷۳.

انجم سپاه تحسین نمودند و او را بنظم «فتوحات شاهی» دلالت فرمودند»^{۳۲} .
 مقبره عبدالرحمن جامی و دیگران تازمان احمدشاه درانی (۱۱۶۰ -
 ۱۱۸۷) در حالت خرابی مانده بوده است در زمان احمدشاه درانی مزار جامی
 کمی آباد کرده می شود اما در زمان امیر سراج الدین حبیب الله خان شهید
 به حالت کنونی آن در آورده می شود^{۳۳} .

خلاصه در تخت مزار اشخاص زیرین مدفونند:

۱ - مولانا سعدالدین کاشغری مرشد عبدالرحمن جامی .

۲ - مولانا عبدالرحمن جامی مرقد او در پهاوی (سمت غربی) قبر
 سعدالدین کاشغری است .

۳ - خواجه محمد اصغر قبر او در عقب والدش مولانا سعدالدین
 کاشغری است و اکنون از مدفون او اثری نیست .

۴ - خواجه محمد اکبر مرقد او در پهاوی مدفن عبدالرحمن جامی
 است ، از این قبر هم اکنون اثری نیست .

مؤلف کتاب «باقیات الطالحات ذیل مزارات هرات» به خطا قبر او را
 به مولانا محمد جامی برادر عبدالرحمن جامی نسبت داده است .

۵ - مولانا محمد جامی مرقد او در زیر پای مولانا سعدالدین کاشغری
 است ، این قبر را عبیدالله بن ابوسعید هروی به خطا به مولانا عبدالله هاتفی
 نسبت داده است .

۶ - مولانا عبدالقفور لاری قبر او در پهاوی مولانا محمد جامی است

۳۲ - تذکره میخانه تألیف ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، ص ۱۱۶-۱۱۷ .

۳۳ - نامه عبدالعلیخان در کتاب «جامی» تألیف علی اصغر حکمت، ص ۲۲۰-۲۲۱ .

